فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سال ششم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۵
صفحات ٦٥ – ٨٦

ظهور طبقهٔ ائمه در ادوار تاریخی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عمومی دوره صفوی

محمدتقی مشکوریان[1]
علی‌اکبر جعفری[2]

چکیده

از قرن هفتم هجری، به تدریج در تاریخ‌های عمومی، فصلی که به طور خاص، به ائمه اثنی‌عشر علیهم‌السلام اختصاص داشت شکل گرفت. ائمه علیهم‌السلام در این آثار، کنار هم و جدا از دیگر خویشاوندان، در مقام اولیای خدا و بهترین بندگان زمان خود معرفی شده‌اند و مانند انبیا، اوصیا، شاهان و خلفا، طبقه‌ای در تقسیم تاریخ به شمار می‌آیند.

با توجه به حاکمیت اهل‌تسنن ـ دست‌کم به لحاظ کلامی و فقهی ـ در ایران پیش از صفوی، اختصاص فصلی به ائمه امامیه و نه دیگر سادات، ضرورت روند ظهور و تحول این پدیده را به وجود می‌آورد. با تشکیل دولت صفویه، این ابداع مورد پذیرش مورخان قرار گرفت و به صورت جزئی کلیشه‌ای در تاریخ‌های عمومی این عصر درآمد.

نوشتار پیش رو می‌کوشد این پدیده را به عنوان ظهور طبقهٔ جدید ائمه در روایت تاریخ معرفی کند و تحولات این فصل از تاریخ‌های عمومی صفوی در زمینهٔ روایت کلی آنان از تاریخ را بررسی و تحلیل نماید. با وجود طبقه ائمه علیهم‌السلام در تاریخ‌نگاری پیشاصفوی، کار مورخان صفوی، تغییر جایگاه آن در تاریخ بود. آنان صورت‌بندی پیشین پیامبر ـ خلفای راشدین ـ ائمه را با تغییر کرونولوژیک، به پیامبر ـ ائمه ـ خلفا، و با ارتقای هستی‌شناختی، به انبیاء ـ ائمه ـ ملوک تبدیل کردند و حتی به صورت انبیاء ـ ائمه درآوردند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، ائمه علیهم‌السلام، صفویه، تسنن دوازده امامی.

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) mashkouriyan@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. a.jafari2348@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

مقدمه

تواریخ عمومی و تلاش مورخان برای نگارش آنها، از تصمیم و عزم مردم برای تعیین موقعیت خود در تاریخ و ثبت حضورشان در زمان حکایت داشت؛ هرچند محور روایت را قدرت مادی یا معنوی حاکم تعیین می‌کرد. از این‌رو تاریخ‌های عمومی، از جمله عرصه‌های ظهور کلیشه‌های تاریخ‌نگارانه به شمار می‌روند. از سوی دیگر، نه در گذشته و نه امروز، ترتیب زمانی وقایع، تنها نظم مطلوب در روایت تاریخ نبوده است. دست‌کم تا پیش از عصر مدرن، یکی از رایج‌ترین روش‌ها برای سامان دادن وقایع، نظم طبقاتی بود که از پیش‌فرض‌هایی درباره جایگاه سلسله مراتبی طبقات مردم در نظم وجودی برمی‌خاست.

بر این اساس، موضوع مقاله پیش رو، برگرفته از این واقعیت است که در تاریخ‌نگاری عمومی، رویدادهای تاریخی به دو روش کلی منظم می‌شدند:

الف) نظم زمانی و کرونولوژیک.[1] در این روش، خط زمان با رویدادهای کانونی برش می‌خورد و اعصاری کوتاه و بلند مانند خلقت، توفان نوح و عصر اسلام (از آغاز تا زمان حال) حاصل می‌شود.

ب) نظم طبقاتی[2] که متضمّن تقسیم رویدادها بر حسب طبقاتی از مردم است که کانون روایت تاریخی قرار می‌گیرند. در این روش، گاه تقدم و تأخر زمانی نادیده گرفته شده و طبقات در جایگاهی خارج از نظم کرونولوزیک خود قرار می‌گرفتند. در این موارد، نظم زمانی امور ـ همچون قرار دادن ائمه قبل از خلفا ـ ذیل نظم هستی‌شناختیِ طبقاتی قرار می‌گیرد. مهم‌ترینِ این طبقات، انبیا و اوصیا، خلفا و

۱. کرونولوژی (chornology) به معنای ثبت وقایع به ترتیب زمان وقوع آنهاست. در واقع کرونولوژی، وقایع‌نگاری برحسب تاریخ وقوع است و آن‌گاه که به آثار تاریخی اشاره دارد، باید گاه‌شمار وقایع خوانده شود.

۲. عنوان طبقه از ایدهٔ نظم سلسله‌مراتبی مردم (طبقات هستی‌شناختی) در جامعهٔ سنتی گرفته شده است. این عنوان، کمابیش در متون تاریخی به کار رفته است. ایدهٔ یادشده اشاره به این دارد که انسان‌ها به لحاظ وجودی در مراتب گوناگون ـ همچون خواص و عوام، شاه و رعیت ـ قرار می‌گیرند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

پادشاهان بودند که در عنوان برخی تاریخ های عمومی نیز دیده می‌شود. روش رایج مورخان این بود که تاریخ را نخست با محوریت اسلام به دو دورهٔ پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌کردند؛ سپس با تقسیم طبقاتی، اول تاریخ انبیا و اوصیا را می‌آوردند، سپس به پادشاهان می‌پرداختند. در تاریخ پس از اسلام نیز ابتدا به حوادث عصر پیامبرﷺ، سپس خلفا و پادشاهان می‌پرداختند که نظم زمانی را هم در خود دارد، ولی اگر قرار بر نظم طبقات بود، خلفا مقدم بر ملوک معاصر خود قرار می‌گرفتند.

بر مبنای روش اخیر می‌توان دو پرسش مطرح کرد: ۱. چگونگی اختصاص طبقه‌ای خاص به گروهی از مردم در روایت وقایع؛ ۲. مبنای ترتیب (تقدم و تأخر) زمانی قرار گرفتن طبقات در روایت تاریخ.

موضوع این پژوهش نیز طرح دو مسئله یادشده درباره جایگاه ائمه اثنی‌عشرعلیهم‌السلام در تواریخ عمومی، با تمرکز بر عصر صفوی است و می‌کوشد ظهور و جایگاه طبقهٔ ائمه، به عنوان کلیشه‌ای در روایت تاریخ عمومی را بررسی و تحلیل کند. از این‌رو پرسش‌های اساسی پژوهش عبارت‌اند از این‌که بخش تاریخ زندگانی ائمهعلیهم‌السلام در تاریخ‌نگاری عمومی پیش از صفوی و عصر صفوی چه جایگاهی داشت و چگونه به صورت یک طبقه در روایت تاریخ عالم درآمد و در عصر صفوی چه تحولاتی را از سر گذراند؟ این پژوهش نشان می‌دهد با وجود ظهور طبقه ائمه در تاریخ‌نگاری پیشاصفوی به عنوان پدیده‌ای جدید، کار مورخان صفوی منحصر به تغییر جایگاه آن در تاریخ بود. در کار آنها صورت‌بندیِ پیشاصفویِ پیامبر ـ خلفای راشدین ـ ائمه با تغییر کرونولوژیک، به صورت پیامبر ـ ائمه ـ خلفا، و با ارتقای هستی‌شناختی، به انبیاء ـ ائمه ـ ملوک تبدیل شد و حتی در *تکملة الاخبار* به صورت انبیاء ـ ائمه درآمد که ریشه در مبانی کلامی شیعی داشت.

توضیحی در باب منابع

رهیافت اصلی این پژوهش، ریخت‌شناسی تاریخ‌های عمومی، به لحاظ تقسیم و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

دوره‌بندی تاریخ عالم است؛ امّا از آن‌جا که به سختی می‌توان تعریفی دقیق از یک تاریخ عمومی ارائه داد که محدودهٔ متون مورد تحقیق را نیز حفظ کند، متونی مورد توجه‌اند که نخست، روایتی کلی از تاریخ پیش و پس از اسلام ارائه داده‌اند و جزئیات موضوعی آنها مدّ نظر قرار نگرفته است. از این‌رو دیگر نیازی به توجیه این‌که فلان اثر، یک تاریخ عمومی به شمار می‌رود یا خیر نیست و می‌توان متنی مانند *فتوحات شاهی* که مبنایش نسب‌نامهٔ شاه اسماعیل است را نیز در این حوزه قرار داد.

فارغ از این، معیارها و محدودیت‌های در نظر گرفته شده در انتخاب متون، از این قرارند:

۱. تألیف اثر در عصر صفوی و در قلمرو آنها باشد؛

۲. دارای مطلبی درباره ائمه علیهم‌السلام باشد. از این‌رو به تاریخ‌های مختصر و متعددی که معیار سال‌شماری دارند یا به طریق تاریخ‌های سیاقی نوشته شده‌اند، اشاره نخواهد شد.

۳. نسخه‌ای از فصل «ائمه» آنها در دسترس باشد. به همین سبب، *احسن التواریخ* روملو و *خلاصة التواریخ* قمی که تاریخ عمومی هستند، ولی به طور ناقص به دست ما رسیده‌اند یا هرگز کامل نشده‌اند و نیز *خلد برین* با این‌که مفصل‌ترین تاریخ عمومی از قرن یازدهم است، ولی از آن‌جا که امکان دسترسی به بخش ائمه در روضه دوم آن میسر نیست، مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

از میان تاریخ‌های عمومی قرن یازدهم و دوازدهم هجری، تنها *زبدة التواریخ* ملاکمال (تألیف ۱۰۶۳ق)، و *تاریخ سلطانی* (تألیف ۱۱۱۵ق) در حوزهٔ موضوع ما قرار می‌گیرند. دیگر آثار این دوره، عمدتاً تاریخ‌هایی بسیار مختصر، کپی شده از آثار دیگر و بدون موضع‌گیری خاص یا تاریخ‌های سیاقی شاهان هستند که همگی را می‌توان در گروه تقویم‌های تاریخی جای داد. از بین اینها، تنها *زبدةالتواریخ* ملاکمال شایسته توجه است، هر چند تحولی را نشان نمی‌دهد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

مجمع التواریخ یا *تاریخ حیدری*، تألیف میرحیدر بن علی حسینی رازی در ۱۰۲۸ق نیز متنی قابل توجه در این موضوع به شمار نمی‌رود. این کتاب، تألیفی نامنظم از تاریخ ایران و جهان اسلام از کریمه تا هند است و به گفتهٔ مؤلف، محتوایش بیشتر از دیگر نویسندگان نقل شده و عبارات خود او بسیار اندک است. در میان منابع کتاب یادشده، نام *کشف الغمة* نیز دیده می‌شود که گویا منبع بخش تاریخ ائمهٔ این کتاب بوده است، ولی از محتوای آن اطلاع دیگری به دست نیامد[1] (نک: گلچین معانی، ۷۷۰/۲).

ظهور فصل ائمه در تاریخ‌نگاری پیش از صفوی

اهمیت بررسی فصل «ائمه» در وقایع‌نگاری عمومی، از آن‌روست که نخست، این کار در تاریخ‌های عمومی به معنای اختصاص دوره‌ای تاریخی به ائمه و قرار دادن آنان در طبقه ای مجزا در زمان و تاریخ است. دیگر این‌که آغازگران این کار، شیعهٔ اثنی‌عشری نبودند. در واقع وقتی نخستین تاریخ‌های عمومی در عصر صفوی نوشته شد، فصل ائمه پیش‌تر به عنوان فصلی ثابت در تواریخ عمومی جا افتاده بود. سابقهٔ این کار حداکثر به بعد از حمله مغول می‌رسد که در آن زمان، مورخان، حکّام و اکثریت مردم ایران شیعه نبودند. حال پرسش این است که چرا و در چه شرایطی مورخان در روایت خود، به ائمهٔ شیعه طبقه‌ای مجزا اختصاص دادند و نسبت این طبقه با سایر طبقات (ملوک وخلفا) چگونه بود؟

با هجوم مغولان و سقوط عباسیان و از میان رفتن تمرکز قدرت مذهبی در بخش اعظم قلمرو اسلامی، اسلام در مقام دین رسمی، نیروی سیاسی پشتیبان خود را از دست داد. با سلطهٔ مغولان، فقها از نهادهای هدایت‌گر جامعه عقب رانده شدند و راه برای رشد صورت‌های دیگری از دین‌ورزی اسلامی گشوده شد. واکنش جامعه اسلامی به شکل بسط «تدیّنی عامه‌پسند» با نمودهایی ویژه بود که اگر پیش‌تر نیز

۱. جلد اول کتاب، تاریخ انبیاء، خلفا و سلاطین است. با وجود دسترسی به نسخه‌های کتابخانهٔ مجلس (بخش ملوک عجم) و کتابخانهٔ ملی فرانسه (ملوک ختا)، در هیچ‌یک بخش تاریخ صدر اسلام یافت نشد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

موجود بودند، در فضای سلطه دین رسمی سنّت و جماعت، امکان بروز و ظهور چندانی نداشتند. رویمر نمودهای بارز این صورت‌بندی جدید از تدیّن اسلامی را نوسان میان تشیّع و تسنّن، بسط طریقت‌های صوفیانه و رواج گستردهٔ تکریم و تقدیس اولیاء، به‌ویژه گسترش تقدیس علی علیه‌السلام می‌داند (رویمر، ۲۵٤-۲۵۵)[1].

این جریان اعتقادی که در آستانهٔ تشکیل حکومت صفوی به اوج خود رسید، در تاریخ‌نگاری نیز خود را نشان داد و اندک‌اندک فصلی در باب ائمهٔ اثنی عشر به تواریخ عمومی افزوده شد. به تدریج هر دوازده امام، در کنار هم و جدا از دیگر برادران و خویشاوندان، در مقام اولیای خدا و بهترین بندگان در زمان خود، فصلی از تاریخ را به خود اختصاص دادند و مانند انبیا، اوصیا، شاهان و خلفا، به عنوان طبقه‌ای در تقسیم تاریخ مطرح شدند.

در دوران پس از مغول، از نخستین متونی که چنین تغییری را نشان می‌دهد، *نظام التواریخ* اثر قاضی ناصرالدین بیضاوی است. اگرچه او به همهٔ ائمه نپرداخت، ولی در اقدامی نو، خلفای راشدین را شش تن دانست؛ به این ترتیب که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را نیز جزو خلفا برشمرد (نک: بیضاوی، ٦۳-٦۱). این دیدگاه پیش از این نه در کلام سنیان سابقه داشت و نه با باور شیعیان امامی همخوان بود. نام بردن از امام حسن علیه‌السلام به لحاظ تاریخی پذیرفتنی است، ولی درباره امام حسین علیه‌السلام شاید بیعت کوفه با آن حضرت را دلیل خلافت دانسته‌اند. شبانکاره‌ای نیز بی‌آن‌که از ائمهٔ دیگر نامی ببرد، از همین الگو استفاده کرد (شبانکاره‌ای، ۳۰۹ - ۳۱٦). ترتیب خلفای ستّه را باید پیش‌درآمدی بر ظهور فصل ائمه دانست.

نخستین تاریخ عمومی که فصلی را به ائمه اختصاص داد، *روضة اولی‌الألباب فی تواریخ الأکابر و الأنساب* (تألیف حدود ۷۱۷ق) نوشتهٔ ابوسلیمان بناکتی (درگذشته ۷۳۰ق) است، هرچند وی پس از ائمه اثنی‌عشر، به اولاد محمّد حنفیه نیز پرداخته

۱. تکریم، تقدیس و بزرگداشت افراد به سبب شخصیت ولی‌گونه (اولیا) یا دانش فراوانشان، از جمله ویژگی‌های دین عامیانه است. دین عامیانه صورتی از دین به شمار می‌آید که در برابر دین رسمی مطرح می‌شود و مجموعه باورها و رفتارهایی است که طبیعتی آشکارا دینی دارند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

است.[1] بناکتی نیز قائل به خلفای ستّه است (نک: بناکتی، ۱۰۱ و ۱۰٤)، ولی پس از امام حسین علیه‌السلام به زندگی دیگر ائمه تا امام دوازدهم پرداخته و ایشان را «ائمهٔ مهدیّین» خوانده است (بناکتی، ۱۰۵ – ۱۱٦). در تقسیم‌بندی او، ائمهٔ اثنی‌عشر بلافاصله پس از خلفای راشدین و پیش از بنی‌امیه قرار می‌گیرند که تغییری مهم در طبقه‌بندی تاریخی به شمار می‌رود. برای سنجش مواضع نظری نویسنده در گزارش‌های مربوط به ائمه، سخن از وفات یا شهادت نیز مهم است. بناکتی درباره ائمهٔ چهارم تا یازدهم از وفات سخن می‌گوید و بدین‌گونه، تنش خلفای زمان ـ که مورد پذیرش سنّیان بودند ـ و ائمه را نشان نمی‌دهد. این موضع در میان مورخان، تا روی کار آمدن صفویان کمابیش حفظ شد.

حمدالله مستوفی نیز در *تاریخ گزیده* (تألیف ۷۳۰ق) به ائمهٔ اثنی‌عشر پرداخته است. مستوفی تنها امام حسن علیه‌السلام را جزو خلفا برشمرده و بلافاصله بعد از راشدین، در فصلی جداگانه به باقی ائمه تا امام دوازدهم می‌پردازد که «حجت الحق علی خلق بودند ... [و] اگرچه خلافت نکردند، اما چون مُستحق، ایشان بودند، تبرّک را از احوال ایشان، شمّه‌ای بر سبیل ایجاز ایراد می‌رود» (مستوفی، ۲۰۱). اگرچه وی به فوت ائمه قائل است، اما در هر مورد به قول شیعه در باب شهادت ایشان نیز اشاره می‌کند. اشاره نکردن مورخ به احوال دیگر علویان در این کتاب، کمال یک مرحله انتقالی در تاریخ‌نگاری عمومی را نشان می‌دهد؛ مرحله‌ای که فصل زندگانی ائمه اثنی‌عشر را به جزئی ثابت در این گونه از تواریخ تبدیل کرد.[2]

مجمل فصیحی با این‌که تاریخی عمومی به شمار می‌آید، ولی حوادث زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به بعد را به صورت سال‌شماری آورده است. از این‌رو هیچ فصل خاصی به ائمه اختصاص نیافته، اما در لابه‌لای حوادث سالانه به آنها نیز پرداخته و مطالبی را عموماً از بناکتی یا تاریخ گزیده اخذ کرده که نشان از اثرپذیری رویهٔ آنها در

۱. وی شیعیان زیدی و امامی را محترم می‌شمارد، ولی اسماعیلیان را خیر (نک: شادان، ۱٦۳).

۲. مستوفی در *ظفرنامه* نیز ذکر ائمه را آورده، ولی در آن، ترتیب وقایع، گاه‌شمارانه است و ائمه در یک طبقه قرار نمی‌گیرند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

تاریخ‌نگاری دارد.[1]

اوج ایـن جریـان در تـاریخ‌نگـاریِ عمـومیِ پـیش از صـفوی، در *روضـة الصـفا* اثر میرخواند (درگذشته ۹۰۳ق) دیده می‌شود؛ کتابی کـه در کـانون تسـنّن دوازده امـامی و در قلمـرو تیموریـان نوشـته شـد. فصـل ائمـه در ایـن کتـاب، مفصـل اسـت (نـک: میرخواند، ۲۰٦۷ –۲۱۲٦، البته بدون احتسـاب شـرح حـال امـام علـی(ع). منبـع اصـلی مطالـب آن، *کشـف الغمّـه* (تـألیف ٦۷۸ – ٦۸۲ق)[2] اسـت و بـه پیـروی از آن، عمـدتاً صورت مناقب ائمه را دارد. استفاده از روایات *کشف الغمّه* بـرای ترتیـب فصـل ائمـه را بعدها مورخان صفوی نیز ادامه دادند. میرخوانـد بـر اسـاس مواضـع سـنّی خـود، بـرای ائمه قائل به فـوت اسـت و از اشـاره بـه روایـاتی کـه بیـان‌گـر شـهادت ایشـان اسـت، خودداری می‌کند. فصل ائمه در این کتاب نیز پس از بخـش خلفـای راشـدین (تـا امـام حسن(ع)) قرار دارد. با این حال ائمه اثنی عشر را طبقه‌ای مسـتقل در روایـت تـاریخ بـه شمار آورده است.

با *روضة الصفا*، روند ظهور طبقهٔ ائمـه در تقسـیمات تـاریخی کامـل شـد و در عصـر صفوی، الگوی مورخان این دوره در ترتیب فصل ائمه قرار گرفت که تنها بـا توسـل بـه آنچه تسنّن دوازده‌امامی خوانـد شـده، مـی‌تـوان ایـن پدیـده را توجیـه کـرد.[3] مورخـان صفوی نیز دنباله‌رو کسانی چون میرخواند بودند. کار مورخان صـفوی بیشـتر بـه جـرح و تعدیل میراث پیشینیان و تغییـر فـرم ارائـهٔ مطالـب، بـر مبنـای ترتیـب ادوار تـاریخی، محدود می‌شد.

۱. از تاریخ‌های عمومی قرون هشتم و نهم، جـز آنچـه بحـث شـد، برخـی ماننـد *مجمـع التـواریخ* حـافظابـرو و *منتخب‌التواریخ* معینی، تقریباً رونویسی از *جامع‌التواریخ* هستند که وقایع‌نگـاری گـاه‌شـمارانه دارنـد و البتـه در بحث ائمه، حائز اهمیت نیستند. درباره *تاریخ خیرات* یا *اصـح التـورایخ* نیـز اطلاعـات یـا نسـخه‌ای بـه دسـت نیامد.

۲. این کتاب در شرح حال، فضایل و معجزات چهـارده معصـوم(ع) نوشـتهٔ علـی بـن عیسـی اربلـی (درگذشـته ٦۹۲ق) است. کتاب یادشده در عصر صـفوی نیـز مرجعـی مهـم در بـاب ائمـه(ع) بـود (نـک: جعفریـان، «در شناخت امامت»، ۷۹).

۳. برای نمونه‌های بیشتر نک: جعفریان، ۱۳۸۲: ۲٤۷ – ۲۵۰.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

فصل ائمه در تاریخ‌نگاری عمومی صفوی

در تواریخ عمومی عصر صفوی، از همان ابتدا، فصلی مجزا به زندگانی ائمه اختصاص یافت؛ اگرچه آنان در این کار، پیشرو نبودند، ولی به اقتضای شرایط سیاسی و دینی جدید، به این بحث نگاهی متفاوت داشتند که کارشان را به لحاظ صورت و محتوا از سنت سابق متمایز می‌ساخت. این امر یک‌باره صورت نگرفت و مورخان صفوی به تدریج و با گذشت چند دهه موفق شدند به بحث خود در باب تاریخ زندگانی ائمه، هویتی تازه ببخشند.

در ادامه، فصل ائمه در تواریخ عمومی صفویه بررسی خواهد شد.

۱. فتوحات شاهی

فتوحات شاهی نخستین تألیف تاریخی عصر صفوی، نوشتهٔ صدرالدین ابراهیم امینی هروی در سال ۹۲۷ق است. اگرچه این کتاب باید تاریخ شاه اسماعیل باشد، ولی در ادامه می‌گوید که چون نسب شاه، منتهی به سلسله نبوت و ولایت و «ذکر آباء و اجداد، مبیّن مراتب و معیّن رتب» است، آن را با مقدمه‌ای درباره آفرینش و انبیا علیهم‌السلام آغاز می‌کند و پس از ذکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سلسله ائمه علیهم‌السلام پرداخته و در ادامهٔ آن، اجداد شاه اسماعیل را می‌آورد (امینی هروی، ن.خ ۱٤۳۸۵، برگ ۳ الف). بخش‌های *فتوحات* عبارت‌اند از: دفتر اول که مقدمه و شامل پنج فتح است و در فتح سوم، احوال ائمه علیهم‌السلام بیان می‌شود (امینی هروی، ن.خ ۱٤۳۸۵، برگ ۳ب). دفتر دوم نیز شرح فتوحات شاه اسماعیل را دربر می‌گیرد.

امینی هروی مطالب مربوط به ائمه و الگوی ارائه اطلاعات را عموماً از *کشف الغمّه* ـ که در زمان خود، به شهادت ارجاعات و ترجمه‌هایش، مناسب‌ترین منبع برای این کار بوده ـ گرفته است (نک: حسین‌زاده شانه‌چی، ۳۷، ٤۲-٤۱). *فتوحات*، همانند *کشف الغمه*، در هر مورد روایات متعدد را نقل می‌کند، ولی نه به سلسله نقل و نه به همه روایت‌ها به طور کامل نپرداخته است. گاه نیز از منابعی متأخرتر همچون *روضة‌الشهدا* استفاده می‌کند. *فتوحات* نسبت به دیگر تواریخ این دوره، مفصل‌ترین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

بحث درباره ائمه علیهم‌السلام را دارد. بیان نام، لقب، کنیه و نام مادر، چگونگی تولد و وفات/ شهادت، اثبات امامت هر یک از ائمه علیهم‌السلام و حوادث عصر امام، شکل کلی فصل ائمه در این کتاب است.

بر این اساس، کتاب یادشده در میانهٔ تواریخ عمومی و سلسله‌ای قرار می‌گیرد؛ به طوری که باید آن را تاریخی سلسله‌ای همراه با مقدمه‌ای ایدئولوژیک قلمداد کرد. مهم‌ترین جای پای صفویان برای تحکیم موقعیت خود در اذهان و باورهای عموم مردم ایران، اعتقاد عمومی به ولایت ائمه و لزوم یا حتی وجوب محبّت آنها بود. از این‌رو امینی، مقدمه‌ای مفصّل درباره انساب شاه اسماعیل طرّاحی کرده است. به گفته او، نسب صفویان به امام هفتم علیه‌السلام و از این طریق به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ختم می‌شد و چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از نسل اسماعیل نبی علیه‌السلام می‌دانستند، به انبیا علیهم‌السلام نیز می‌پیوست. امینی به این بهانه، مقدمه‌ای می‌نگارد که در آن، تاریخ را از آفرینش آغاز کرده و در ادامه، تاریخ انبیا و ائمه علیهم‌السلام تا امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دنبال می‌شود و پس از آن است که به سلسله نسب شاه اسماعیل، پس از امام هفتم علیه‌السلام می‌پردازد. به این ترتیب، سلسله سلطنت معنوی و دنیوی صفویه را در ادامه سلسله نبوت و امامت ترسیم می‌کند.

۲. حبیب السیر

حبیب *السیر* نوشتهٔ غیاث‌الدین خواندمیر، تنها منبعی است که از منظر اعتقادات کلامی، همان موضع سنّیان دوازده‌امامی را در این دوره حفظ کرده است. این امر را از الفاظ به کار رفته در این کتاب درباره خلفای راشدین می‌توان فهمید. نگارنده در این قسمت از تاریخش نیز *روضة الصفا* را در نظر داشته است. هرچند وی روایت میرخواند را تکرار نمی‌کند، ولی چندان هم از مواضع سنّی او دور نمی‌شود، تا آن‌جا که صرف‌نظر از مواضع دوازده‌امامی‌اش، نشانه‌ای که موضع شیعیِ اثر او را در این فصل نشان دهد، به دست نمی‌آید.

از ویژگی‌های فصل ائمه در حبیب *السیر* و *فتوحات شاهی*، فضایل‌نگاری است که

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

باید به نقش آن نیز توجه شود. در واقع کسی چون خواندمیر، با تکیه بر فضایل‌نویسی در بخش ائمه می‌کوشد ضعف اعتقادی‌اش را جبران کند. خواندمیر از این رو جزء اول جلد دوم کتابش را «در ذکر مناقب و مفاخر ائمه» می‌نامد (خواندمیر، ۲/۲). آنچه از عناوین مطالب مربوط به ائمه برمی‌آید نیز ذکر همین فضایل است. البته امینی نیز به تمهید مشابهی دست زده است. در تواریخ بعدی که بسیار مختصرند، از این کار صرف نظر و حتی کاملاً پرهیز شد. احتمالاً چون به تدریج، متون تخصصی متعددی درباره ائمه علیهم‌السلام تألیف و ترجمه شد، نیاز به آن را در تواریخ عمومی برطرف می‌کرد.

ترتیب فصول ائمه و خلفای راشدین نیز مواضع سنّی خواندمیر را نشان می‌دهد. او به پیروی از جدّش، بخش مربوط به ائمه را درست پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خلفای راشدین و پیش از بنی‌امیه قرار می‌دهد. در پایان بخش مربوط به هر یک از خلفای راشدین نیز فصلی به فضایل آن خلیفه اختصاص داده که نمی‌تواند موضع یک فرد شیعه در آن زمان را منعکس کند.

حبیب *السیر* و *جواهرالاخبار*، تنها تاریخ‌های عمومی عصر صفوی به شمار می‌آیند که بخش خلفای راشدین را بین بخش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام قرار داده‌اند. همین فاصله انداختن میان سلسله نبوت و امامت نیز از مواضع اعتقادی نویسنده حکایت دارد. همچنین نوشته او در این‌باره، از شاخصه‌های تاریخ‌نگاری صفویان به دور بود، در حالی که از تأثیرگذارترین آثار بر تاریخ‌نگاری صفویه محسوب می‌شود.

خواندمیر در تألیف این کتاب، دست‌کم در بخش ائمه، یا چندان به سیاست رسمی صفویه وقعی ننهاده، یا آن که بخش‌های اولیه کتاب را پیش‌تر نگاشته و سپس به دلیل عدم وجود مواضع ضد شیعی در متن، در آن تغییری نداده است. این را نیز باید در نظر داشت که وی کتاب خود را در حاشیه حاکمیت صفوی، در خراسان و با حمایت یک وزیر ایالتی نوشت و گویا حبیب *السیر* نه در ابتدا و نه بعدها با هدف ارائه به شاه تألیف نشده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

۳. لبّ‌التواریخ

یحیی بن عبداللطیف قزوینی به امر بهرام‌میرزا، برادر شاه تهماسب، این کتاب را در سال ۹٤۸ق نگاشت. او در *لبّ التواریخ* به تمام ملوکی که پیش و پس از اسلام بر ایران و در واقع بر قلمرو صفویه حکم رانده‌اند، می‌پردازد. نکته جالب آن‌که از خلفای راشدین نیز در میانهٔ سلاطین و این‌چنین یاد می‌کند: «در ذکر جمعی که پس از وفات پیامبر متصدی امر حکومت شده‌اند». روایتش از بیست و پنج سال حکومت سه خلیفهٔ اول بسیار مختصر و کمتر از یک صفحه، در حد ذکر نام و مدت حکومت و سبب مرگ، بدون تعرّضی به آنهاست که نشان تشیّع یا ضدیّت او با تسنّن دارد (نک: قزوینی، ۷۸ – ۷۹).

لبّ التواریخ پیشتاز تاریخ‌های عمومی مختصر و کم‌حجمِ پس از خود است. ساختار اصلیِ کتاب بر تقسیمی چهارتایی[۱] استوار است؛ ولی کل آن را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد: «تاریخ پیامبر و ائمه» و «تاریخ سلاطینی که بر ایران حکم رانده‌اند»؛ چنان‌که به‌جز قسم اول، بقیهٔ آن به تاریخ ایران اختصاص دارد که در نوع خود منحصربه‌فرد است؛ زیرا محور آن نه تاریخ کل عالم، نه صِرف تاریخ اسلام و نه تاریخ خاندان صفوی، بلکه تاریخ سلاطینی است که بر ایران حکم رانده‌اند؛ البته ایران، به معنای سرزمینی که قلمرو سلطنت ولی‌نعمتان او یعنی صفویه است.[۲] به این ترتیب، قزوینی به جای تاریخ کل عالم، پیشینهٔ تاریخی مذهب و قلمرو شاهان صفوی را مدنظر قرار داده است؛ قلمروی که در زمان تألیف این کتاب، شکل نهایی خود را یافته بود و می‌رفت در کنار تشیع اثنی‌عشری، بخشی از هویت سلسلهٔ صفویه

۱. ملویل، ناصرالدین بیضاوی، نویسندهٔ *نظام التواریخ* را مُبدع تقسیمات چهارتایی می‌داند و به باور او، دوره معاصر، قسم چهارم تواریخ عمومی به شمار می‌رود (ملویل، ۹).

۲. دلیل این‌که در متونی چون *لبّ التواریخ* یا *جواهر الاخبار* و ... بیشتر بر ایران به عنوان عرصهٔ رویدادها تمرکز می‌شود را افزون بر در حال تثبیت و تحدید بودن حاکمیت صفویه در این ناحیه، به این سبب نیز می‌توان دانست که صفویه به دلیل مذهب و ایدئولوژی حکومتی ویژه‌شان، خود را از باقی جهان اسلام و به تبع آن، باقی دنیای شناخته شده، جدا کرده بودند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

را تشکیل دهد و *لبّ التواریخ* می‌کوشد شناسنامه‌ای تاریخی برای آن ترتیب دهد.[1]

قزوینی با به‌کارگیری صورتی جدید در ترتیب ابواب تاریخ که به مثابه ادوار تاریخ عالم‌اند، می‌کوشد با توجه به سیاست ترویج تشیّع امامی توسط شاهان صفوی، ایده‌ای جدید ارائه کند؛ ایدهٔ پی‌آیندی دوایر نبوت، امامت و سلطنت. اگرچه پیش‌تر، امینی هروی در *فتوحات* تا حدودی چنین طرحی ارائه کرده بود، ولی او بیشتر علوّ نَسَب شاه‌اسماعیل و مشروعیّت سلطنت او به واسطهٔ سیادت را در نظر داشته و تا این اندازه کل‌نگر نیست. گفتنی است امینی، تاریخ عمومی کل عالم را در کتاب خود نیاورده که بتوان از جایگاه صفویان در آن آگاه شد.

قزوینی در فصل ائمه علیهم‌السلام به پیروی از ایدهٔ یادشده، برای نخستین‌بار طبقهٔ ائمه را از نظم گاه‌شمارانه خارج کرد و آن را در ادامهٔ فصل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد و در عین حال، از فصل خلفای ثلاث نیز کاست. این الگو در آینده مبنای روایت مورخان صفوی شد؛ اما به لحاظ محتوا و با توجه به حجم کتاب، کار او از تلخیص روایات مفصل‌ترِ پیشینیان که اساسش روایت سنّیان دوازده امامی است، فراتر نمی‌رود.

٤. نسخ جهان‌آرا

قاضی احمد غفاری قزوینی این کتاب را در حدود ۹۷۲ق نوشته است که پس از *حبیب السیر*، دومین تاریخ عمومی عالم به معنای دقیق کلمه، در این عصر به شمار می‌رود و به لحاظ تنوع سلسله‌هایی که دربر گرفته، حتی از خواندمیر نیز پیشی می‌گیرد. این کتاب با وجود اختصار، تأثیر زیادی بر روایات تاریخی صفویه از حوادث سال ۹۳۰ق (پایان نگارش *حبیب‌السیر*) به بعد گذاشته است. روایت‌سازی‌های آن را باید جدی گرفت. کتاب در یک مقدمه و سه نسخه، بر اساس طبقه‌بندی انبیاء ـ اوصیاء/ ائمه ـ سلاطین تنظیم شده است. نسخهٔ اول، در احوال انبیا تا پیامبر و ائمه؛ نسخهٔ دوم، در احوال سلاطین جهان پیش و پس از اسلام تا

۱. او به‌ویژه در بخش صفویه مدام بر تمرکز عزم صفویه برای حکومت بر ایران زمین تاکید می‌کند (قزوینی، ۲۷۱ و نیز ۲٦۷).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

آق‌قوینلوها (همراه بخشی مجزّا برای سلاطینی کـه از سـادات بودنـد)؛ نسـخهٔ سـوم در باب صفویه.

او هیچ بخشی را به خلفای راشدین اختصاص نداده و در هـیچ کجـای کتـاب، حتـی نام آنان ذکر نشده است. تنها اشاره این است که پـس از وفـات پیـامبرﷺ «خلافـت بـه واسطهٔ جلافت طالبـان دنیـا در حجـاب کسـافت مانـده» تـا آن‌کـه در سـال ۳۵ق اکـابر مهاجر و انصار با حضرت علی‌علیه‌السلام بیعت کردند (غفـاری قزوینـی، ۲۲). اطلاعـات کتـاب درباره ائمه‌علیهم‌السلام تنها شامل سال و محل ولادت و شهادت، عامـل شـهادت، لقـب امـام در تورات، کنیه و نام مادر و نام فرزندان است. نویسنده برای همهٔ ائمـه، قائـل بـه شـهادت است و روایت او بی‌گمان تنها به یک شیعه اختصاص دارد.

غفـاری در دیباچـهٔ کتـاب، سـلطنت صـفویه را معجـزه‌ای مـی‌دانـد کـه خـتم دایـره سلطنت است؛ همان‌گونـه کـه سلسـله نبـوت در خـاتم انبیـا و دایـرهٔ اوصـیا بـا مهـدی موعودعجل‌الله‌تعالی‌فرجه بسته می‌شوند، چرا کـه از همـهٔ سـلاطین در نَسَـب و حَسَـب ظـاهر و بـاطن برتر است و ظهورش چون معجزه یا کرامت است و این، با ترویج مـذهب اثنـی‌عشـری توسط ایشان نیز تناسب دارد (نک: غفـاری قزوینـی، ۳). بنـابراین، طـرح ایـن تـاریخ، از پیش ترسیم شده و محل بحث و جدل نیست. این اثر، روایتـی رسـمی از تـاریخ جهـان به مثابه نقشه‌ای الهی برای بشر به شمار می‌رود. فصل تاریخ ائمـه در چنـین متنـی بـیش از آن‌که با هدف انتقال آگاهی از تاریخ رئـوس مـذهب تـازه باشـد، همچـون سـنگی در بنای روایت صفوی از تـاریخ جهـان عمـل مـی‌کنـد؛ چنـان‌کـه دوایـر نبـوت، امامـت و سـلطنت در پـی هـم مـی‌آینـد. در همـین راستاسـت کـه روایـت تـاریخ ائمـه، از فضایل‌نگاری و نقل حـدیث و روایـات متأثرکننـده، بیشـتر فاصـله مـی‌گیـرد و تصـویر حقیقتی انکارناپذیر را می‌نمایاند.

۵. تکملة الاخبار

عبدی‌بیگ نویدی شیرازی در ایـن کتـاب، وقـایع را تـا سـال ۹۷۸ق آورده و احتمـالاً سال پایان تألیف نیز همین است. اهمیت روایت کلی کتـاب یادشـده از تـاریخ، بـیش از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

وقایع‌نگاری آن درباره عصر صفوی است، به‌ویژه که در وقایع‌نگاری صفویان، شباهت بسیاری با *تذکره شاه تهماسب* و *نسخ جهان‌آرا* دارد که هر دو پیش از *تکملة الاخبار* نوشته شده‌اند. در این کتاب، برخلاف رویهٔ معمول ـ که عصر سلطنت جاری را فصل آخر قرار می‌دادند ـ عصر ائمه علیهم‌السلام ـ که تا زمان حال (غیبت کبرا) ادامه دارد ـ آخرین دوره، یعنی مقصود و غایت تاریخ قرار گرفته است (نک: نویدی شیرازی، ن. خ. ۱۳۸۹: ٦ – ۷).

درباره چارچوبی که شرح رویدادها در آن قرار گرفته است باید گفت نویسنده، حوادث را به ترتیب وقوع ذکر می‌کند، ولی قالبی که برای برش زدن تاریخ عالم انتخاب کرده، سال‌شماری و حتی سلسله‌های پادشاهی (عجم، غیرعجم و ...) نیست؛ هیچ سرزمین یا مردم خاصی را نیز مورد نظر ندارد و مانند قُدما یا معاصرانش، ترتیب انبیا، خلفا (یا ائمه) و سلاطین را نیز رعایت نکرده است. مبنای آن، تاریخ ایمان شیعی از نوع اثنی‌عشری است؛ چنان که در پی ختم نبوت، امامت آغاز می‌شود و تا آخرالزمان ادامه می‌یابد. دایرهٔ سلطنت نیز تداوم یا دنبالهٔ دوایر نبوت و ولایت نیست، بلکه ذیل آن است. بر همین اساس، زمان حال و دوران صفویان هم تحت عصر غیبت کبرا قرار می‌گیرد. شاید این نتیجهٔ طبیعیِ باورهای شیعی به نظر برسد، ولی تنها نویدی آن را در دوره‌بندی تاریخ وارد کرده است.

وی شرح حوادث تاریخی را در قالب تاریخ قدسی[1] به روایت تشیع اثنی عشری گنجانده است؛ یعنی تاریخ کل عالم را بر اساس ادوار نبوت و ولایت تقسیم کرده و هیچ دوره‌ای را بر اساس حکومت شاهان قرار نمی‌دهد. همه حوادث ذیل اعصار انبیا و اولیا ذکر شده‌اند. مثلاً برای ذکر شاهان ایران، آنها را در بخش «ذکر سلاطین و ملوکی که از نسل سام بن نوح بوده‌اند» آورده است (نویدی شیرازی، ن.خ ۳۸۹۰، ۸۵). چارچوب او را تصمیمات بشر تعیین نمی‌کند. طرح وی از منظر باورهای

۱. هانری کربن در تعریف تاریخ قدسی شیعی می‌گوید: «تاریخ قدسی، به تصوراتی اطلاق می‌شود که متضمن ادوار نبوت و ولایت است و نیز به تاریخی اطلاق می‌شود که مبتنی بر مشاهده، ثبت و نقّادی وقایع تجربی نیست» (کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ۹۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

کلامی و عرفانی شیعی تا آن زمان، بسیار منسجم‌تر و سازگارتر از طرح کسانی است که به طور تلویحی یا به صراحت، دایرهٔ سلطنت را تداوم دایرهٔ امامت تصویر می‌کردند.

تکملة الاخبار در میان همتایان خود، متنی منحصربه‌فرد به شمار می‌آید. اگرچه این کتاب از همان تقسیم چهارتایی ادوار تاریخ بهره برده است، ولی مبنای طراحی فصول آن کلامی است. کتاب یادشده نه از احساسات دوازده امامی از نوع شیعی یا سنی آن متأثر است و نه صرفاً ایدئولوژی سیاسی صفویان یا برتری دادن به ملوک صفوی بر دیگر ملوک را مورد نظر قرار داده است. تاریخ در این اثر، به دو فصل اصلی تقسیم می‌شود؛ «از خلقت تا ختم سلسلهٔ نبوت» و «از ختم نبوت تا ختم ولایت» که البته در زمان تاریخی تا غیبت که «منسوب به حضرت صاحب الزمان ... است و بهترین زمان‌هاست» (نویدی شیرازی، ن.خ.۱۳۸۹: ۵) ادامه دارد. بنابراین برای سلطنت، جایی در ادامه ولایت قائل نشده است.

٦. جواهر الاخبار

با *تکملة الاخبار*، دوران مهم‌ترین تحولات در تاریخ‌نگاری عمومی صفوی، از جمله روایت آن از ائمه، سپری شد. تاریخ‌های بعدی به این اندازه مُبدع و اصیل نبودند. بوداق منشی قزوینی در *جواهر الاخبار* (تالیف ٩٨٤ق)، مانند *لب‌التواریخ*، تاریخ پادشاهی در ایران را محور فصل‌بندی کتاب قرار داده است (نک: منشی قزوینی، ۵۷). با این حال، *جواهر الاخبار* نتوانسته در بافت تاریخی و ایدئولوژیک تاریخ خود، نظم منطقی وقایع را رعایت کند. در این کتاب، بخش تاریخ دینی به ترتیب گاه‌شمارانه، در میانهٔ ملوک پیش و پس از اسلام آمده است، در حالی که در *لب‌التواریخ*، تاریخ پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در مقدمه کتاب قرار دارد. افزون بر این، ذکر انبیاء (از شیث نبی)، حکما و تتمهٔ ساسانیان را نیز در ادامهٔ آورده که نشان می‌دهد در مطالب همین بخش نیز نظمی ثابت را رعایت نکرده است.

از همه مهم‌تر، نادیده گرفتن ترتیب ایدئولوژیک طبقات خلفای راشدین و ائمه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

است. پس از حبیب *السیر*، *جواهرالاخبار* تنها تاریخ عصر صفوی است که خلفای راشدین را مقدم بر ائمه علیهم‌السلام آورده است؛ در حالی که شکل نقل وقایع، گاه‌شمارانه نیست. حتی قرار دادن خلفای راشدین در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام نیز با رویهٔ مورخان شیعی این عصر همخوانی ندارد. به فرض پیروی مؤلف از خواندمیر، باید گفت گرچه در این دوره رونویسی از متون پیشین امری رایج بود، ولی رعایت ترتیب این طبقات، به دلیل اهمیت ایدئولوژیک آن، نیاز به رونویسی نداشت. این‌گونه آشفتگی در ترتیب وقایع را در بخش صفوی این کتاب نیز می‌توان دید.[1]

۷. زبدة التواریخ

زبدة التواریخ (تألیف ۱۰۶۳ق) نوشتهٔ ملاکمال بن جلال منجم یزدی، تاریخ عمومی مختصری از آدم تا شاه عباس دوم است. ترتیب مطالب این کتاب، اساساً گاه‌شمارانه است، ولی چون سال‌نگاری نیست، نمی‌تواند فارغ از ایدئولوژی باشد. مثلاً همیشه ابتدا انبیا و سپس شاهان را می‌آورد و «بنای آن را به ترتیبی خاص نهاده و ذکر انبیای عظام را اصل ساخته و اسامی پادشاهان معاصر را متفرع بر آن ساخت» (یزدی، ن.خ. ۹۵٤٤: فریم ۲). به این ترتیب، شاهان را در عرض انبیا علیهم‌السلام قرار داده و از آنها به عنوان شاهانی که در عصر فلان پیامبر حکومت داشته‌اند، یاد می‌کند.

ملاکمال، فصلی جداگانه به ائمه علیهم‌السلام اختصاص نداده است، ولی ترتیب یادشده درباره انبیا و ملوک را با تقدّم ائمه علیهم‌السلام بر خلفای زمان رعایت کرده است و پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، نخست به احوال حضرت علی علیه‌السلام و سپس به خلفای ثلاث می‌پردازد. پس از آن نیز ابتدا احوال هر امام و سپس به وقایع هم‌عصر او پرداخته است. به این ترتیب، با رعایت نظم زمانیِ ذکر وقایع، مواضع دینی را نیز دخالت داده است. اطلاعات ائمه علیهم‌السلام در حد نام، زمان و مکان تولد و شهادت و نیز تعداد فرزندان است و گاه کلمه‌ای چند در چگونگی شهادت ایشان دارد.

۱. برای مثال، به مطالبی که در باب نجم ثانی گفته است توجه کنید (منشی قزوینی، ۱۲٤–۱۲۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

۸. تاریخ سلطانی

ایـن اثـر تـألیف سیدحسـن اسـترآبادی در سـال ۱۱۱۵ق و آخـرین تـاریخ عمـومی شناخته شده از عصر صفوی به شمار می‌آید. کتاب یادشـده، بـر مبنـای تـاریخی سـیاقی است که استرآبادی پیش‌تر تهیه کـرده و در سـه بـاب تـدوین نمـوده اسـت: ۱. از آغـاز خلقت و تاریخ انبیا تا پیامبر اسـلامﷺ و ائمـه‌علیهم‌السلام؛ ۲. تـاریخ سـلاطین پـیش از اسـلام تا قرن یازدهم به صورت مختصر؛ ۳. تاریخ خاندان صـفویه تـا عصـر شـاه صـفی (نـک: حسینی اسـترآبادی، تـاریخ سـلطانی، ۷–۸). نویسـنده بـر اسـاس الگـویی تثبیـت شـده، وقایع را تحت طبقات انبیاء، ائمه و ملوک می‌آورد. در فصـل ائمـه، نکتـه‌ای تـازه دیـده نمی‌شود. فصل‌بندی کتاب بر اساس طبقات تاریخی است، ولی مـثلاً بـه انبیـای پـس از اسماعیل‌علیه‌السلام که سرسلسلهٔ انساب پیامبرﷺ محسوب می‌شوند، نپرداخته است.

این خط سیر وقایع به سبب روایت انتقـال نـور محمـدی اسـت و تنهـا ذکـر سلسـله نسب ایشان مورد نظر نیست. استرآبادی در ابتدای فصل ائمـه‌علیهم‌السلام بحثـی کلامـی دربـاره بی‌زمانیِ امامت و این‌کـه نـور محمـدی از ازل و ابتـدای خلقـت هسـتی یافتـه را پـیش می‌کشد تا نشان دهد مثلاً حضـرت علـی‌علیه‌السلام امـامتش نـه در شـرایط تـاریخی، بلکـه در سـاحتی فرازمـانی وجـود یافتـه اسـت (نـک: حسـینی اسـترآبادی، ن.خ. ۲٤۱۳: ۲۲۱–۲۲٤).[۱] او پس از اتمام بحث دربـاره ائمـه‌علیهم‌السلام بـه خلفـای ثـلاث مـی‌رسـد. بـا ایـن‌کـه نخست شرح حال عمر و سپس ابـوبکر و عثمـان را آورده اسـت کـه عـدم پایبنـدی بـه وقایع‌نگاری دقیق را نشان می‌دهد، ولی در طبقه‌بندی تاریخی، اهمیتـی نـدارد؛ زیـرا بـه گفتهٔ مؤلف، «ذکر آن از بهـر وجـوب آشـنایی شـیعیان امـامی بـه احـوال ایشـان اسـت» (نک: حسینی استرآبادی، تاریخ سلطانی، ۲۹۹–۳۰۵).

نتیجه‌گیری

افزودن بخش زندگانی ائمه‌علیهم‌السلام بـه تـواریخ عمـومی دوران صـفویه از نخسـتین مـتن تاریخی صفویان یعنی *فتوحات شاهی* آغاز شد. این کار با توجـه بـه برنامـه‌هـای توأمـان

۱. صفحات این نسخه دارای شماره‌گذاری پیاپی است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

سیاسی و مذهبی صفویان ضروری می‌نمود و جزئی کلیشه‌ای از تاریخ‌های عمومی این عصر شد. اما تاریخ‌نگاری ائمه علیهم‌السلام در تواریخ عمومی، ابداعی مورخان صفوی نبود و بیش از آن‌که پیامد تحولات مذهبی ناشی از روی کار آمدن صفویه باشد، دنبالهٔ سنتی قدیم‌تر و ناشی از تحولات عام اعتقادی میان مسلمانان در قرون پیش‌تر بوده است.

مهم‌ترین تغییری که مورخان صفوی در این الگو دادند، تغییر نسبت فصل ائمه علیهم‌السلام و خلفای ثلاث، یعنی انتقال خلفای ثلاث به بعد از ائمه علیهم‌السلام بود. این تغییر، هم به باورهای مذهبی رسمی و هم به ایدئولوژی سیاسی پادشاهی صفوی مربوط می‌شد. تقدم خلفای راشدین بر ائمه علیهم‌السلام کمترین مرزی بود که مورخان سنّی‌مذهب می‌توانستند برای حفظ هویت مذهبی خود رعایت کنند؛ مرزی که نظم زمانی را نیز در خود داشت. در مقابل، مورخان صفوی با دستکاری این نظم، در پی هویت‌بخشیِ شیعی به روایت خود برآمدند؛ گرچه تنها عبدی‌بیگ نویدی جسارت آن را داشت که دوره‌گذاری تاریخ را به طور کامل با باورهای کلامی شیعی انجام دهد. تنها موارد عدول از این نظم، یکی حذف خلفای ثلاث است که تنها در *تاریخ جهان‌آرا* دیده می‌شود. دوم، قرار دادن حوادث زمانه ذیل تاریخ ائمه علیهم‌السلام که این کار نیز تنها در *تکملة الاخبار* انجام شد.

ترتیب دوایر نبوت، امامت/ وصایت، خلافت/ سلطنت، از نیمهٔ قرن دهم در همه موارد دیده می‌شود. پی‌آیندیِ این سه را باید از جمله مهم‌ترین دستاوردهای تاریخ‌نگاری صفوی به شمار آورد که در ساخت و پرداخت فصل ائمه اثرگذار بود. در این عصر، دیگر مسئلهٔ ظهور طبقهٔ ائمه علیهم‌السلام در روایت تاریخ مطرح نیست، بلکه انگیزه‌های سیاسی، تبدیل الگوی انبیاء ـ خلفا ـ ملوک، به انبیاء ـ ائمه ـ ملوک (صفوی) مورد نظر است. صورت خام آن نزد امینی هروی یافت می‌شود؛ ولی مُبدع اصلی این طرح در تواریخ عمومی این عصر را باید عبداللطیف قزوینی بدانیم. سپس این طرح نزد کسانی که در پی مشروعیت‌بخشی به صفویان بحران‌زده بودند، محبوبیت یافت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

دیگر اقدام مورخان صفوی، حذف و اضافهٔ مطالبی در تاریخ ائمه بود که آنان را از موضع تسامح با باورهای سنیان دورتر می‌ساخت و لزوماً ریشه در حوادث تاریخی مقبول نداشت؛ مانند قائل شدن به شهادت همهٔ ائمه و نیز انکار پذیرش خلافت راشدین از سوی حضرت علی؛ یعنی آنان مسائلی را هدف قرار دادند که سنیان دوازده امامی برای توجیه باور خود به خلفای راشدین استفاده می‌کردند. فضایل‌نگاری در فصل ائمه ـ که تحت تأثیر تاریخ‌نگاری تسنّن دوازده امامی، یکی از عناصر اصلی شکل دهنده به روایات حبیب *السیر* و *فتوحات شاهی* شد ـ از تواریخ عمومی بعدی حذف شد و اطلاعات مختصر شناسنامه‌ای جایگزین آن گردید.

به این ترتیب، به فهم جایگاه فصل ائمه در تاریخ‌های عمومی صفویه و از این‌رو، ایدهٔ آنها از تاریخ جهان، نزدیک می‌شویم؛ فصلی که به تدریج از فضایل‌نگاری دور شد و شکل یک روایت کرونولوژیک مختصر را به خود گرفت. با بررسی سیر تواریخ عمومی این دوره از منظر موضوع این پژوهش، به نظر می‌رسد جریان شیعی‌شدن تصویر تاریخ عالم با *تکملة الاخبار* به کمال خود می‌رسد؛ طرحی که با تلخیصی کرونولوژیک، همراه با برداشتی کلامی از ادوار تاریخ و به صورت ترکیبی از تاریخ قدسی و تاریخ تجربی به انجام رسید، هرچند هرگز پی گرفته نشد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

منابع

ـ امینی هـروی، صـدرالدین ابـراهیم، *فتوحـات شـاهی*، نسـخه خطـی مجلـس شـورای اسلامی، شمارهٔ ١٤٣٨٥.

ـ بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی‌الفضل، *تـاریخ بنـاکتی: روضـة اولـی‌الألبـاب فـی تـواریخ الأکابرِ و الأنساب*، به کوشش: جعفر شعار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ١٣٤٨.

ـ بیضاوی، قاضی ناصرالدین، *نظام التـواریخ*، تصـحیح: میرهاشـم محـدث، تهـران: بنیـاد موقوفات افشار، ١٣٨٢.

ـ جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم: انتشارات انصاریان، ١٣٨٢.

ـ جعفریان، رسول، «در شناخت امامت: معرفی کتـاب *کشـف الغمـة فـی معرفـة الائمـة*»، *خردنامه همشهری*، شماره ٢٦، ١٣٨٧.

ـ حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، «ترجمهٔ کتب سـیره و مناقـب امامـان در عصـر صـفوی»، نشریهٔ *پژوهش‌های تاریخی* دانشگاه اصفهان، دورهٔ جدید، ش٢، ١٣٨٨.

ـ حسینی استرآبادی، حسن بـن مرتضـی، *تـاریخ سـلطانی: از شـیخ‌صـفی تـا شـاه‌صـفی*، به‌کوشش: احسان اشراقی، تهران: علمی، ١٣٦٤.

ـ حسینی استرآبادی، حسن بـن مرتضـی، *تـاریخ سـلطانی*، نسـخهٔ خطـی شـمارهٔ ٢٤١٣ کتابخانهٔ مرعشی قم، ١٣٦٤.

ـ خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، *حبیب السیر*، تهران: خیام، ١٣٨٠.

ـ رویمـر، هـانس روبـرت، *ایـران در راه عصـر جدیـد*، ترجمـه: آذر آهنچـی، تهـران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٥.

ـ شادان، جبریـل، «تـاریخ‌نامـه بنـاکتی حلقـه‌ای از نگـارش‌هـای تسـنن دوازده امـامی»، فصل‌نامه *حوزه اصفهان*، شماره ٤ و ٥، ٨٠-١٣٧٩.

ـ شبانکاره‌ای، محمد بـن علـی محمـد، *مجمـع الانسـاب*، تصـحیح: میرهاشـم محـدث، تهران: امیرکبیر، ١٣٨١.

ـ غفـاری قزوینـی، قاضـی احمـد، *نسـخ جهـان‌آرا*، تصـحیح: حسـن نراقـی، تهـران:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]

کتاب‌فروشی حافظ، ۱۳٤۳.
ـ قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، *لب التواریخ*، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸٦.
ـ کربن، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: سید جواد طباطبایی، تهران: کویر، ۱۳۷۷.
ـ گلچین معانی، احمد، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران: کتابخانهٔ سنائی، ۱۳٦۳.
ـ مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، تصحیح: عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر، ۱۳٦٤.
ـ ملویل، چارلز، «از آدم تا اباقا»، ترجمه: محمدرضا طهماسبی، *آینه میراث*، دوره جدید، سال ششم، ضمیمهٔ ۱٤، ۱۳۸۷.
ـ منشی قزوینی، بوداق، *جواهر الاخبار*، تصحیح: محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
ـ میرخواند، محمد بن خاوندشاه، *تاریخ روضة الصفا*، تصحیح: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
ـ نویدی شیرازی، زین‌العابدین عبدی‌بیگ، *تکملة الاخبار*، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک شمارهٔ ۳۸۹۰، ۱۳٦۹.
ـ یزدی، ملاکمال بن جلال منجم، *زبدة التواریخ*، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۹۵٤٤ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، بی‌تا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.4.6]